

Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 2

 دری / English

پک روز، خرگوش کدر رودخانه راه می رفت.

...

One day, Rabbit was walking by the riverside.

گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلپَذیراَنجِ
بود.

...

Hippo was there too, going for a stroll and eating some nice green grass.

گرگدن، خرگوشی را که آنچ بود ندید و تصادفً رویِ پیِ خرگوش
پ گذاشت. خرگوش شروع به چیغ زدن کرد و گفت، “هی
گرگدن! نمی بینی که رویِ پیِ من ایستاده‌ای؟”

...

Hippo didn't see that Rabbit was there and she accidentally stepped on Rabbit's foot. Rabbit started screaming at Hippo, “You Hippo! Can't you see that you're stepping on my foot?”

گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسف هستم.
من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش،
گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن چیغ زد و گفت “تو قصداً این کار
را کردی! یک روز، پشیمان خواهی شد! تو بیدتوان این کار را
پس بدهی.”

...

Hippo apologised to Rabbit, “I’m so sorry. I didn’t see you. Please forgive me!” But Rabbit wouldn’t listen and he shouted at Hippo, “You did that on purpose! Someday, you’ll see! You’re going to pay!”

خَرگوش رَفْت لِآتَش پيدا كُرد و به او كُفْت، “بُرو، وَقْتِي كِه
گَرگَدَن اَز آب بِيرون اَمَد لِ عَلف بِخورد، او را بِسوزان. او رويِ پِي
مَن پِ كُذاشت!” آتَش پِشُخ داد، “هِيچ مُشكِلِي نِيست، خَرگوش
چَن، دوستِ مَن، مَن اَنچِه را كِه تو خواستي اَنجَم مي دَهَم.”

...

Rabbit went to find Fire and said, “Go, burn Hippo when she comes out of the water to eat grass. She stepped on me!” Fire answered, “No problem, Rabbit, my friend. I’ll do just what you ask.”

بَعْدًا، كَرَّكَدَن وَقْتِي دُورَ أَز رُودِخِنِه عَافِ مِي خُورِدِدْكَگَهَن، أَتَشِ او
رَا فَرَا كِرِفَت. أَتَشِ زَبِنِه كِشِيد. شُعْلِه هِي أَتَشِ شُرُوعِ بِه سُوزَانْدَنِ
مُوهِي كَرَّكَدَن كَرْدَنَد.

...

Later, Hippo was eating grass far from the river when, "Whoosh!" Fire burst into flame. The flames began to burn Hippo's hair.

گرگدن شروع به گریه کرد و به سمت آب دوید. تهم موهایش در
آتش سوخته بود. گرگدن به گریه کردنش ادامه داد و گفت،
“موهی من در آتش سوخت! همه‌ی موهی من کنده شد! موهی
قشنگم!”

...

Hippo started to cry and ran for the water. All
her hair was burned off by the fire. Hippo kept
crying, “My hair has burned in the fire! My hair
is all gone! My beautiful hair!”

خرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود و
امروز گرگدن به خطر ترس از آتش، هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.

...

Rabbit was happy that Hippo's hair was
burned. And to this day, for fear of fire, the
hippo never goes far from the water.



Global Storybooks


globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library) (prs)

